

راهنمای ترجمه

برای پی بردن به روش و اسلوب صحیح عربی و پیشرفت کردن در انشاء و ترجمه (عربی به فارسی و فارسی به عربی) علاوه بر قرائتها و تمرینات کتابهای «دروس دارالعلوم العربیه» و قرائتها و تمریناتی که در این کتاب گذشت نکات زیر را باید مورد توجه قرار داد:

۱ - افعال در زبان عربی برخلاف فارسی اغلب در ابتدای جمله قرار می گیرند (چنانچه در ترجمه جمله فوق گذشت) ولی در برخی از موارد اسم پیش از فعل می آید و مهمترین آن دو مورد زیر است:

الف - اسمی که در جمله مورد اهمیت قرار بگیرد یا یک معنایی به آن اختصاص داده شود مانند:

مُحَمَّدٌ هُوَ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْهَلَكَةِ. أَنَا الَّذِي سَاعَدْتُكَ. إِيَّاكَ نَعْبُدُ.

ب - مشتمل بودن جمله بر یکی از ادوات استفهام یا شرط. زیرا این ادوات همیشه باید در اول جمله بیایند:

مَنْ حَضَرَ عِنْدَكَ؟ كَيْفَ كَانَ سَفَرُكَ؟ إِذَا تَبَّتْ ظَفْرَتُ.

۲ - برخی از افعال در فارسی از دو کلمه تشکیل می شوند و با افعال کمکی بکار می روند، ولی در عربی با این کیفیت استعمال نمی شود لذا باید در موقع ترجمه، این معنی را مورد توجه قرار داد، مانند:

حاضر می شود. مباحثه می کنند. شام می خورد. نهار می خورد. صبحانه می خورد. شوخی می کند. سیر می شود. گرسنه می شود. توضیح داد. سخنرانی کرد. بیان می کنند. آزمایش می کنند. باز کرد. خراب کرد. کینه می ورزد. فریب خورد. عقب افتاد. جلو افتاد. دروغ می گوید. راست می گوید. وفا می کند. یاد گرفت و نظایر آن که به عربی چنین می شوند: يَحْضُرُ. يَتَبَايَعُ. يَتَغَدَّى. يُفْطِرُ. يَسْرُحُ. يَسْبِغُ. يَجُوعُ. أَوْضَحَ. خَطَبَ. يُسَبِّحُ. يَحْتَرِبُ. فَتَحَ. أَفْسَدَ. يَحْفَدُ. إِغْتَرَّ. تَأَخَّرَ. تَقَدَّمَ.

درباره ترجمه و روش دقیق و درست و علمی آن باید بسیار سخن گفته شود. آموزش شیوه های گوناگون این فن ظریف، نیاز به شرح و تفصیل بسیار دارد که باید در طی مباحث و مقالات متعدد بدان پرداخته شود. در شماره گذشته بحثی کوتاه در این باره ارائه شد که امید است مورد استفاده علاقه مندان قرار گرفته باشد. اینک در ادامه همان بحث، مقاله ای از کتابهای «دارالعلوم العربیه» انتخاب شد که حاوی نکات آموزنده و مفید است. بدان امید که این مقاله نیز برای همکاران گرامی سودبخش باشد.

کلمات را از عربی به فارسی و از فارسی به عربی ممکن است تحت اللفظی (مانند فرهنگ آخر کتاب) ترجمه کرد ولی این عمل در ترجمه جملات شایسته نیست زیرا در این صورت ترجمه، غیر صحیح و اغلب نسامفهوم نخواهد بود بنابراین باید در ترجمه جملات عربی به فارسی روش صحیح فارسی و در ترجمه فارسی به عربی اسلوب صحیح عربی را در نظر گرفت.

مثلاً جمله عربی «جائني حسين قبل اخيه» باید به «حسین پیش از برادرش نزد من آمد» و جمله فارسی اخیر به همان جمله پیش ترجمه شود؛ و ترجمه کردن جمله عربی به «آمد مرا حسین پیش برادرش» و جمله فارسی به «حسین قبل من اخیه عندی جاء» صحیح نیست.

يَكْذِبُ. يَصْدُقُ. يَفِي. تَعَلَّمَ.

۳ - افعال و معانی که جنبه ثبوت و دوام دارد یا بطور همیشگی از شخص سر می‌زند در عربی به صیغه مضارع می‌آید. بنابراین ترجمه جملات: «قاره آسیا در شمال خط استوا واقع است. هوای تهران در فصل بهار و پائیز معتدل است. تهران تا کوه دماوند دوازده فرسنگ فاصله دارد. منزل شما کجا واقع است؟ منزل ما در جنوب تهران واقع است. روز جمعه چه می‌کنید؟ به حمام و دیدن برخی از دوستان می‌روم سپس در سهام را دوره می‌کنم. من بر نفس خود اعتماد دارم. و نظایر آنها چنین می‌شود»:

تَفَعَّ قَارَةُ آسِيَةِ فِي شِمَالِ خَطِّ الْاِسْتِوَاءِ. يَعْتَدِلُ الْهَوَاءُ فِي طَهْرَانِ فِي فَصْلِ الرَّبِيعِ وَالْخَرِيفِ. تَبْعُدُ طَهْرَانُ عَنِ جَبَلِ دِمَاوَنْدِ اثْنَيْ عَشَرَ فَرْسَخًا. اَيْنَ تَفَعُّ دَارُكُمْ؟ تَفَعُّ دَارُنَا فِي جَنُوبِ طَهْرَانِ. مَا تَعْمَلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ؟ اَذْهَبُ اِلَى الْحَمَّامِ وَزِيَارَةِ بَعْضِ الْاَصْدِقَاءِ ثُمَّ اَسْتَدْكِرُ دَرُوسِي. اَنَا اَعْتَمِدُ عَلَيَّ نَفْسِي.

۴ - در فارسی برخی از افعال و ضمایر را در جمله فقط بمنظور ربط (بین اجزاء جمله) بکار می‌برند و تأییری در معنی آن ندارد مانند: برادرم دانشمند است. من کوشا هستم. شما تنبلید. محمد در خانه است. کتاب نزد من است. و نظایر آن. ولی در عربی چون ربط جملات بوسیله قواعد و احکام ترکیبی انجام می‌گیرد به این گونه افعال و ضمایر احتیاجی نیست پس نباید آنها را به هیچ وجه در ترجمه جملات بکار برد بنابراین ترجمه جملات گذشته چنین می‌شود:

اَخِي عَالِمٌ: اَنَا مُجْتَهِدٌ. اَنْتُمْ كُسَالَى، يَا: اَنْتَ كَسْلَانٌ. مُحَمَّدٌ فِي الدَّارِ الْكِتَابِ عِنْدِي. وَ هَكَذَا.

۵ - فعل ماضی استمراری و بعید در قواعد عربی مصطلح نیست ولی برای ترجمه کردن فعل اول (از فارسی بعربی) باید فعل «کان» پیش از فعل مضارع و برای فعل دوم پیش از فعل ماضی، یا اسم فاعل بیاوریم

بطوریکه ضمایر آنها از لحاظ مذکر و مؤنث و مفرد و غیر مفرد و متکلم و مخاطب و غائب بودن مساوی باشند بنابراین ترجمه من غیبت نمی‌کردم و شما غیبت می‌کردید؟ برادران کجا می‌خواست برود؟ خواهران کجا می‌رفت؟ من در خانه نشسته بودم. شما پیشرفت کرده بودید. دوستان سعی کرده بود تا جلو بیفتند. چنین می‌شود:

اَنَا مَا كُنْتُ اَغِيْبُ وَاَنْتَ كُنْتَ تَغِيْبُ. اَيْنَ كَانَ يُرِيدُ اَنْ يَذْهَبَ اَخُوكَ؟ اَيْنَ كَانَتْ تَذْهَبُ اَخْتُكَ. اَنَا كُنْتُ جَلَسْتُ فِي الدَّارِ (اَنَا كُنْتُ جَالِسًا فِي الدَّارِ) اَنْتَ كُنْتَ تَقَدَّمْتَ. كَانَ صَدِيْقُكَ سَعَى لِيَتَقَدَّمَ.

و هرگاه پس از فعل اول یک فعل دیگری یا بیشتر بیاید احتیاج به تکرار کان نیست مانند: اَنْتَ كُنْتَ تَغِيْبُ وَتَذْهَبُ اِلَى اللَّعِبِ. كَانَ صَدِيْقُكَ سَعَى وَاَتَعَبَ نَفْسَهُ وَصَرَفَ اَمْوَالَهُ لِيَتَقَدَّمَ. گاهی «صار» پیش از فعل مضارع می‌آید و در این صورت مانند کان آنرا به فعل ماضی استمراری باید ترجمه کرد.

فَلَمَّا دَخَلَ صَارَ النَّاسُ يَحْتَرِمُوْنَهُ وَيُعْظَمُوْنَهُ (هنگامی که داخل شد مردم او را احترام و تعظیم می‌کردند).

۶ - افعال مضارع عربی که پس از «لام امر» یا «ان» یا «لام تعلیل» یا حتی و یا نظایر آنها بیاید به فعل مضارع التزامی فارسی ترجمه می‌شود مانند: لِيَقْرَأَ عَلَيَّ دَرْسَهُ. عَزَمْتُ عَلَيَّ اَنْ اَسْهَرَ اللَّيْلَةَ لِلْمُطَالَعَةِ. اِجْتَهَدْتُ لِتَنْجَحَ. عَوَّذْتُ لِسَانَكَ عَلَيَّ الصَّدِيقِ حَتَّى تَرْبِحَ.

که چنین ترجمه می‌شود: باید علی درسش را بخواند. تصمیم گرفتم بر اینکه امشب برای مطالعه بخواهی بکشم. کوشش کن تا قبول بشوی. زبانت را براست گفتن عادت بده تا سود ببری.

و افعال مضارعی که با «لا» ناهیه بیاید به فعل امر فارسی و با «لم» و «لما» ناهیه به فعل ماضی فارسی ترجمه می‌شود: لَا تَكْسَلْ فِي

القيام بواجبك. (در ادای وظیفه خود تنبلی مکن) لَمْ يَحْضُرْ عَلِيٌّ (علی حاضر نشد) وَصَلْتُ اِلَى الْعَاصِمَةِ وَلَمَّا اَدْخَلَهَا. (رسیدم به پایتخت ولی هنوز در آن داخل نشدم).

۷ - فعل ماضی عربی هرگاه برای دعا یا نفرین یا پس از یکی از ادوات شرط از قبیل: اِذَا. اِنْ. لَوْ. (بجز لما ظرفی) بیاید در فارسی به فعل مضارع ترجمه می‌شود مانند:

غَفَرَ اللهُ لَكَ. لَعْنَةُ اللهِ. اِذَا اَسْتَهْرَتْ بِالصَّدِيقِ. اَحْتَرَمَكَ النَّاسُ. لَوْ رَأَى الْعَبْدُ الْاَجَلَ وَ مَصِيْرَهُ. لَا بُدَّ مِنَ الْاَمَلِ وَ غُرُورِهِ.

که چنین ترجمه می‌شود: خدا ترا بیامرزد. خدا او را لعنت کند. هرگاه به راستی مشهور شوی مردم ترا احترام می‌کنند. اگر بنده سر - رسید و سرنوشت خود را ببیند هر آینه از آرزو و غرور خود متفر می‌شود.

۸ - فعل «جعل» که اغلب بمعنی: قرارداد و فعل «أخذ» که به معنی: گرفت می‌آیند هرگاه پس از آنها فعل مضارع بیاید آنها را باید به معنی «شروع کرد» و فعل مضارع را به معنی مصدر ترجمه کرد مانند:

جَعَلَ يَقْرَأُ دَرْسَهُ. (شروع به خواندن درسش کرد) اَخَذَتْ السَّمَاءُ تُسْمِطُ. (آسمان شروع بیاریدن کرد)

۹ - افعال ناقصه: «أصبح» که از صبح و «أمسى» که از مساء (بعد از ظهر) و «أضحى» که از ضحی (پیش از ظهر) گرفته شده اند اغلب به معنی صار (گردید. شد) استعمال می‌شوند. اَصْبَحَ الْعِلْمُ عَزِيْزًا وَاَمْسَى الْجَهْلُ ذَلِيْلًا. اَضْحَى الصَّادِقُ مُحْتَرَمًا.

۱۰ - دو حرف «سین و سوف» گاهی بر سر فعل مضارع درمی‌آیند و در این صورت باید آنرا به فعل مستقبل فارسی ترجمه کرد. سَأَسَافِرُ غَدًا وَ سَوْفَ اَرْجِعُ بَعْدَ خَمْسَةِ اَيَّامٍ. (فردا مسافرت خواهم کرد و پس از پنج روز مراجعت خواهم نمود).

۱۱ - فعل ماضی مجهول غالباً در فارسی به فعل «شد» و مضارع آن به «می‌شود» و اسم مفعول به «شده» ختم می‌شود مانند:

قَتَلَ (کشته شد) يُقْتَلُ (کشته می‌شود) مَقْتُولٌ (کشته شده). أُخْرِجَ (خارج شد) يُخْرَجُ (خارج می‌شود) مُخْرَجٌ (خارج شده). قِيلَ (گفته شد) يُقَالُ (گفته می‌شود) مَقُولٌ (گفته شده).

۱۲ - فعل لازم غالباً مانند فعل مجهول و اسم فاعل آن مانند اسم مفعول ترجمه می‌شود: خَرَجَ (خارج شد) يُخْرَجُ (خارج می‌شود) خَارِجٌ (خارج شده) ظَهَرَ (آشکار شد) يَظْهَرُ (آشکار می‌شود) ظَاهِرٌ (آشکار شده) تَكَسَّرَ (خرُد شد) يَتَكَسَّرُ (خرده می‌شود) مُتَكَسِّرٌ (خرُد شده) إِحْمَرُ (سرخ شد) يَحْمَرُ (سرخ می‌شود) مُحْمَرٌ (سرخ شده) (۲) و چون فعل لازم مفعول ندارد پس اسم مفعول از آن ساخته نمی‌شود. (۳)

۱۳ - فعل «دارد و داشت» در عربی نیست و بجای آن غالباً (در انسان و حیوان) اسم ظرف «عند» و «كان عند» بکار می‌روند: هَلْ عِنْدَكَ كُتُبٌ خَطِيئَةٌ؟ كَانِ عِنْدِي كَثِيرٌ مِنَ الْكُتُبِ الْخَطِيئَةِ وَلَكِنهَا تَلَفْتُ. (آیا کتابهای خطی دارید؟ بسیاری از کتابهای خطی را داشتم ولی از بین رفت.) و در جمادات اغلب بجای آن لام تملیکی استعمال می‌شود:

لِعُرْفَتِنَا بَابَانِ وَأَرْبَعٌ نَوَافِدٌ (اطاق مادودرو چهار پنجره دارد) كَانِ لِيَسْتَانِنَا مِضْحَقُهُ وَلَكِنهَا تَعَطَّلَتْ. (باغ ما تلعبه داشت ولی خراب شد)

۱۴ - در عربی فعل مستقلی به معنی «آورد» و «برد» نیست و برای معنی اولی غالباً فعل «جاء یا أتى» و برای معنی دومی فعل «ذهب یا انطلق» را با باء (حرف جر) می‌آورند مانند: جَاءَ مُحَمَّدٌ بِالْكِتَابِ (محمد کتاب را آورد) أَتَى الْمُدْعِيَّ شَهُودَهُ (مدعی شهودش را آورد) ذَهَبَ السَّارِقُ بِنَقُودِهِ (دزد پولش را برد) انْطَلَقَ بِنَا إِلَى دَارِهِ (ما را بخانه‌اش برد) و سایر صیغه‌های این افعال و مشتقات آنها ممکن است با همین معنی استعمال شوند:

أَرْجُو أَنْ تَذْهَبَ بِرِسَالَتِي وَتَجِئِي بِالْجَوَابِ. الذَّاهِبُ بِالنَّقُودِ لَا يَرُدُّهَا.

۱۵ - بسیاری از افعال عربی بسوسیلته حرف جری که پس از آنها می‌آید معنی آنها

(مانند افعال فوق) تغییر می‌آید پس باید این امر را در موقع ترجمه بسیار مورد دقت قرار داد مانند:

رَغِبَ فِي تَحْصِيلِ الْعِلْمِ (به تحصیل علم میل و رغبت کرد) رَغِبَ عَنِ تَحْصِيلِ الْعِلْمِ. (از تحصیل علم منصرف شد و دست کشید) دَعَا لَهُ (برای او دعا کرد) دَعَا عَلَيْهِ. (او را نفرین کرد) قَبَضَ حَقَّهُ. (حقتش را گرفت) قَبَضَ عَلَيْهِ. (او را دستگیر و بازداشت کرد) قَامَ (برخواست) قَامَ بِالْأَمْرِ (امر را انجام داد) وَقَفَ. (ایستاد) وَقَفَ عَلَيْهِ. (از آن اطلاع حاصل کرد).

۱۶ - حروف «من و عن» هر دو را به معنی «از» ترجمه می‌کنند ولی معنی آنها در بسیاری از موارد مختلف است یکی از معانی مخصوص حرف «عن» دست کشیدن از چیزی همان طوری که در مثال گذشته (رغب عن تحصیل العلم) مشاهده نمودید دیگر از معانی مخصوص آن «درباره» است، مانند: سِئِلَ عَنِ عَلِيٍّ (سؤال شد درباره علی) یعنی علی حاضر نبود و درباره او از شخص دیگری سؤال شد اما هر گاه معنی (از علی سؤال شد) بخواهید باید حرف (من) بیاورید: سِئِلَ مِنْ عَلِيٍّ.

۱۷ - «كاد» که از افعال مقاربه است و غالباً بمعنی «نزدیک شد» می‌آید: كَادَ مُحَمَّدٌ يَفْرُقُ فِي النَّهْرِ) در بسیاری از موارد به صورت فعل کمکی و برای تأکید بکار برده میشود و معنی اصلی آن مورد توجه قرار نمی‌گیرد مانند:

لَا يَكَادُ يُوجَدُ مَنْ يُنْكِرُ مَنَافِعَ الدِّينِ. (هرگز پیدا نمی‌شود کسیکه فائده‌های دین را منکر شود). لَمْ يَكْدُ يَرَاهُ حَتَّى أَخْفَى نَفْسَهُ (تا او را دید بی‌درنگ خود را مخفی کرد).

۱۸ - برای خبر دادن از درد یک عضوی از اعضاء بدن در عربی برخلاف فارسی فعل را متعدی می‌آورند و صاحب درد را مفعول قرار می‌دهند مانند:

يَأْلَمُنِي رَأْسِي. (درد میکند مرا سرم) تَأَلَّمَهُ عَيْنُهُ (درد میکند او را چشمش) و فسارسی صحیح دو جمله مذکور: سرم درد میکند. چشمش درد میکند. میباشد.

۱۹ - برای اظهار خوشنود شدن و پسندیدن چیزی در عربی غالباً فعل أُعْجِبَ را بکار می‌برند ولی چیز مورد خوشنودی و پسند را برخلاف فارسی، فاعل و شخص پسند کرده را مفعول قرار می‌دهند مانند:

أُعْجِبُنِي وَفَائِدُهُ (پسند آمد مرا و فایده) که فارسی صحیح آن (و فایده را پسندیدم). و گاهی فعل مجهول و چیز مورد پسند را پس از آن با باء جر مجرور می‌سازند: أُعْجِبَ بِرَأْيِي وَعَمِلَ بِهِ. ولی در فارسی باید آنرا بفعل معلوم ترجمه کرد و در ترجمه جمله مذکور چنین باید گفت: رأیم را پسندید یا از رأیم خوشش آمد و بآن عمل کرد.

۲۰ - فعل «عني» در جمله: عَنِي بِالْأَمْرِ. (با اینکه مجهول است در ترجمه آن فعل معلوم می‌آید. (امر را مورد توجه قرار داد) و فعل «اهتم»: دَرِاهْتَمُ بِالْأَمْرِ، با اینکه لازم است در ترجمه آن باید فعل متعدی بکار برد: امر را مورد اهمیت قرار داد) و این برخلاف افعال «أصاب و جالس و جاء» و نظایر آنها که متعدی هستند ولی در ترجمه آنها فعل لازم بکار برده میشود:

أَصَابَ الْحَجَرَ رَأْسُهُ: (سنگ بر سرش خورد) جَالَسَ الْعُلَمَاءَ: (با دانشمندان همنشینی کن). جَائِنِي ضَيْفٌ عَزِيزٌ: (نزد من مهمان عزیزی آمد).

۲۱ - هر گاه صفت و مضاف الیه پس از اسم بیایند در عربی برخلاف فارسی مضاف الیه را مقدم و صفت را پس از آن می‌آورند مانند:

شَمْسُ الصَّيْفِ الْحَارَّةُ (آفتاب گرم تابستان) بِإِلَاءِ الصَّيْنِ الْوَاسِعَةِ (کشور وسیع چین) همچنین ضمیر اضافی که در فارسی به صفت اتصال داده میشود آنرا به اسم اتصال می‌دهند و صفت را بدون ضمیر پس از آن می‌آورند: أَخِي الْعَزِيزِ (برادر عزیزم) أَشْجَارُهَا الْبَاسِقَةُ (درختهای بلندش) وَجْهُهُ الْأَسْمَرُ جَمِيلٌ (صورت گندم گوشش زیبا است) (تبصرة ۳ از درس ۹ جلد ۲ دروس دارالعلوم العربیه).

۲۲ - فعل «يُحْسِنُ وَيُجِيدُ» که مضارع أُحْسِنَ وَأَجَادَ (خوب کرد) میباشد غالباً درباره کسی استعمال میکنند که در یک عمل یا هنری مهارت داشته و از عهده آن خوب برمیآید مانند:

أخي يُحْسِنُ السَّباحَةَ وأنا أُجيدُ الخِیالَةَ. که مقصود از این جمله برادر من شناگر ماهری است و من اسب سوار ماهری هستم.

۲۳ - ضمایر مفعولی و اضافی را در فارسی در بسیاری از موارد نمی آورند و فعل را نیز در دو جمله تکرار نمی کنند ولی در عربی آوردن ضمیر و تکرار فعل (در اغلب موارد) لازم است مانند:

هذا المِعْطَفُ اشْتَرَيْتَهُ مِنَ السُّوقِ: (این پالتو را از بازار خریدم)
الثَّقُودُ الَّتِي أُعْطِيتَهَا لَهُ كَانَتْ قَلِيلَةً: (بولی را که به او دادی کم بود).

أَخَذْتُ العَصَا بِيَدِي: (چوب را بدست گرفتم) أنا اسْكُنُ فِي طَهْرانَ وَوالِدِي يَسْكُنُ فِي إِصْفَهانَ: (من در طهران و پدرم در اصفهان سکنی دارد).

۲۴ - حروف «إِنْ» و «لَوْ» که بمعنی «اگر» میآیند گاهی پس از واو واقع میشوند (وَإِنْ وَلَوْ) و در اینصورت معنی آنها اگرچه یا هر چند میشود مانند أَكْرَمُ ضَيْفَكَ وَإِنْ كَانَ حَقِيرًا وَقَمُ عَن مَجْلِسِكَ لِأَيِّكَ وَمُعَلِّمِكَ وَلَوْ كُنْتُ أَمِيرًا. (مهمان خود را گرامی بدار اگرچه حقیر باشد. «قدر و مقامی نداشته باشد» و برای پدرت و معلمت از جای خود برخیز اگرچه حاکم بوده باشی).

۲۵ - برخی از ظروف مانند: «قَبْلَ وَبَعْدَ» و اسم «غیر» همیشه در فارسی با حرف «از» میآیند ولی در عربی بدون حرف «مِنْ» بکار برده میشود مانند: قَبْلَ از محمد حاضر شدم؛ و بعد از او خارج شدم و غیر از من کسی آنجا نمائده بود: حَضَرْتُ قَبْلَ مُحَمَّدٍ وَخَرَجْتُ بَعْدَهُ. وَلَمْ يَبْقَ هُنَاكَ أَحَدٌ غَيْرِي.

۲۶ - در نحوی بکار بردن فعل «أَكَلَ»: خورد» درباره مایعات (چیزهای روان) مانند

فارسی صحیح نیست و در این مورد باید فقط فعل «شَرِبَ: نوشید» بکار برد بنابراین نباید بجای: شَرِبْتُ اللَّبَنَ وَشَرِبْتُ الشَّايَ «أَكَلْتُ اللَّبَنَ وَأَكَلْتُ الشَّايَ» گفته شود.

۲۷ - «كُلُّ» هر گاه به اسم مفرد اضافه شود به «هر» ترجمه میشود: كُلُّ مُجْتَهِدٍ نَاجِحٌ: هر کوشش کننده ای کامیاب است. ولی اگر به اسم جمع یا به جمع یا به اسم جنس جمعی یا ضمیر جمع اضافه گردد باید آنرا به «همه یا تمام یا کلیه» ترجمه کرد: خَرَجَ كُلُّ النَّاسِ: تمام مردم خارج شدند. نَجَحَ كُلُّ الطُّلابِ: کلیه محصلین قبول شدند. باعَ كُلُّ السَّمَكِ: همه ماهیرا فروخت. جاوُوا كُلَّهُمْ: تمام آنها آمدند.

اما هنگامیکه بدون اضافه و با تنوین بیاید در این صورت معنی آن «هریک» میشود: كُلُّ مِنْكُمْ كَانَ مُخْطِئًا فِي جَوَابِهِ: هر یک از شماها در جوابش اشتباه کرده بود.

۲۸ - با جمعهای غیرذوی العقول (جمادات و حیوانات) در فعل و ضمایر و اسماء اشاره و موصوف و صفت اغلب در عربی مانند مفرد مؤنث رفتار میشود:

هَذِهِ الكِراسِيُّ الحَمِيلَةُ الَّتِي تَرَاهَا صُنِعَتْ فِي بِلادِنَا. تِلْكَ الطُّيُورُ تُفَرِّدُ عَلَيَّ الأَشْجَارِ الباسِقَةَ وَقَدْ اتَّخَذْتُ أَوْ كَارَهَا بَيْنَ أَغْصَانِها المَوْرِقَةِ.

بنابراین در ترجمه این معنی را باید مورد توجه قرار داد.

اما جمعهای مکسر ذوی العقول فقط هنگامیکه فاعل واقع بگردند اغلب، فعل آنها با علامت تأنیث (تاء تأنیث ساکن در فعل ماضی و تاء حرف مضارعه در فعل مضارع) میآید: حَضَرَتِ العُلَماءُ. تَخْرُجُ الأَساتِذَةُ.

۲۹ - در فارسی «مراجعةت» را بمعنی برگشتن بکار میبرند ولی در عربی بکار بردن آن در این معنی صحیح نیست چون فعل برگشت «رَجَعَ» و مصدر آن «رُجُوعُ» است اما «مُرَاجَعَةٌ» مصدر «رَاجَعَ» میباشد و فقط در معنی مراجعه کردن به ادارات یا به برخی از اشخاص استعمال میشود.

۳۰ - در برخی از موارد، حرفی که در

جمله عربی آمده در ترجمه، آنها را به حروف دیگری (طبق معمول فارسی) باید عوض کرد مانند الی ولام وباء در این دو جمله: اجلس الی جانب أخیك (در کنار برادرت بنشین) قلت له یسرع بالمجیء (به او گفتم در آمدن سرعت کند).

۱ - باین افعال در این صورت افعال شروع گفته می شود و دارای اسم و خبر مانند (کان) می گردند و خبر آنها همیشه فعل مضارع می آید و اسم «جعل» در مثال اول ضمیر هو مستتر است و اسم «أخذ» در مثال دوم پس از آن آمده است.

۲ - چون فعل لازم و مجهول را مورد دقت قرار دهیم یک فرق بسیار دقیق میان آنها خواهیم دید مثلاً فعل: کسر (مجهول کسر) و انکسر هر دو به (شکسته شد) ترجمه می شود ولی در حقیقت معنی اولی (شکسته کرده شد) و دومی (شکسته شد) می باشد و فعل نجا (ثلاثی) و نجی (مجهول از باب تفعیل) که به (نجات یافت) معنی می شوند ولی در حقیقت معنی فعل دومی (نجات داده شد) میباشد.

۳ - مگر در صورتی که بوسیله حرف جر (به) ترتیبی که خواهد آمد معنی آن تغییر کند: مذهب به (برده شده).

۴ - اسم جنس جمعی عبارت از اسم جنسی است که با اتصال دادن تاء گرد به آخر آن مفرد میگردند: مانند: سمک: ماهی و سمکه: یکدانه ماهی و تمر: خرما و تمرة: یکدانه خرما. و این گونه اسماء در موقع بیان عدد باید با تاء بیایند زیرا تنبیه و جمع بستن آنها بدون تاء، دلالت بر دو جنس یا چند جنس مختلف (نه دو عدد یا چند عدد) میکنند بنابراین معنی اشتریت سمکین: ماهی از دو جنس خریدم و معنی اشتریت سمکین: دو دانه ماهی خریدم.